

تحلیل شخصیت در کلیدر بر اساس نظریهٔ اریک فروم

مصطفی محمدی^۱، * لیدا نامدار^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده، زنجان، ایران.
^۲ * استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

نویسنده مسئول: Namdar.lida@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

چکیده

جستار حاضر که پژوهشی بینارشته‌ای را وجههٔ همت خود قرار داده، بر آن است تا با کاربست روان‌کاوی انسان‌گرای اریک فروم و به‌طور مشخص نظریهٔ شخصیت او و بر اساس همانندی‌هایی که میان ساختارهای روایی و ساختارهای اجتماعی؛ میان متن و جامعه؛ و میان داستان و روان می‌توان سراغ گرفت راهی به شناخت ارتباط شبکه‌های دلالتی متون روایی با فرهنگ و اجتماع؛ میان انسان و جهان بگشاید. به‌منظور ارائهٔ الگویی عملی با تکیه بر رمان سترگ کلیدر که نمود روشن و واقع‌گرایانه‌ای از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر است، به بررسی روند شکل‌گیری شخصیت‌های اجتماعی این اثر پرداخته، چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از ساختار اجتماعی و نفوذ ساختارها و نیروهای فرهنگی جامعه را نشان داده، دلالت‌های این تأثیرپذیری را به روش توصیفی-تحلیلی، به شیوه‌ای استقرایی و براساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی در قالب شخصیت‌های بی‌ثمر و ثمربخش فروم و اکاوی می‌کند. برآیندی که از این بررسی به عمل آمده، نشان می‌دهد شخصیت‌های داستان به‌شدت تحت تأثیر وقایع اجتماعی بوده، روند شکل‌گیری شخصیت‌ها رابطهٔ مستقیمی با تحولات اجتماعی جامعه دارند. از این‌رو علاوه بر این‌که قابلیت نظریهٔ فروم در تحلیل آثار رئالیستی و به‌طور مشخص رابطهٔ شخصیت با جامعه و رابطهٔ ساختار روایی با ساختارهای جهان واقعی و بیرونی اثبات می‌شود رابطهٔ ادبیات با سایر شاخه‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برجسته‌تر گذشته، بستر مناسبی برای مطالعات بینارشته‌ای پیش روی پژوهشگران ادبیات تطبیقی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کلیدر، محمود دولت‌آبادی، اریک فروم، شخصیت، اجتماع، مطالعات بینارشته‌ای، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

«برخلاف گذشته که پژوهشگران ادبی، به‌صورت جزیره و بدون توجه به یافته‌های سایر رشته‌های علوم انسانی عمل می‌کردند، امروزه برای درک کامل هر اثر ادبی باید به شبکه‌های تودرتو و بافت اجتماعی، فرهنگی و ارتباط آن به سایر هنرها و دانش‌ها توجه کرد.» (آتشی و انوشیروانی، ۱۳۹۰: ۱۰۱) مبنای تحلیل کلیدر در جستار حاضر، روان‌کاوی انسان‌گرای اریک فروم و به‌طور مشخص نظریهٔ شخصیت اوست که مبتنی بر «مجموع کیفیت‌های موروثی و اکتسابی فرد است که او را منحصر به‌فرد می‌کند» (فروم، ۱۳۹۰: ۶۶). این نظریه که برخلاف تأکید فروید بر سائق‌های جنسی در شکل‌گیری شخصیت، ناظر بر تأثیرپذیری شخصیت از نفوذ نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه است افزون بر این‌که ادبیات، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به هم پیوند می‌زند، ظرفیت بالایی در تحلیل آثار رئالیستی از جمله آثار دولت‌آبادی دارد؛ چراکه آثار او عمدتاً زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر را در قالب شخصیت‌های واقعی به‌تصویر می‌کشد، ضمن این‌که اساساً ادبیات داستانی به‌عنوان یکی از محمل‌های اصلی بازتاب تیپ‌های مختلف شخصیتی از دیدگاه روان‌شناسی شناخته می‌شود. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن شخصیت‌های محوری کلیدر به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌ها از دید فروم و بررسی تأثیرپذیری آن‌ها از نفوذ نیروهای اجتماع و فرهنگ پرداخته و با انجام پژوهشی بینارشته‌ای می‌کوشد گام کوچکی در راستای تحقق اهداف ادبیات تطبیقی نو بردارد. آن‌چه که پژوهش‌هایی از این دست را ضروری می‌گرداند افزون بر اجتناب از مطالعات تک‌بعدی، تأکید بر زمینه‌ها و حوزه‌های نو و قابل تأمل ادبیات تطبیقی است که مطالعات بین‌رشته‌ای یکی از آن‌هاست.

۲. پیشینهٔ پژوهش

گذشته از رنه ولک (Rene Wellek) و رماک (Henry H. H. Remak)، «اربرت اسکارپیت (R. Escarpit) بر اهمیت حضور جامعه‌شناسی ادبی در پژوهش‌های ادبی تأکید نموده» (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۲۵ به نقل از مکی، ۱۹۸۷: ۷۹-۸۰). «یو شورول (Yves Chevrel) نیز از پیوند ادبیات با هنرها و

دانش‌های بشری سخن رانده‌است» (همان به نقل از شورول، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۳۱) اما آن چه که به‌طور مشخص به پیشینه پژوهش حاضر مربوط است عبارتند از: تحلیل و بررسی شخصیت در دو اثر محمود دولت‌آبادی (کلیدر و سلوک) بر اساس نظریه فردیت یونگ از نسیم صادقی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج، بررسی ساختاری رمان کلیدر بر اساس نظریه برمون از کاووس حسن‌لی و ساناز مجرد (۱۳۸۸) در جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، تحلیل شخصیت «گل محمد» در رمان کلیدر بر اساس نظریه معنماحور از فاطمه سلطانی (۱۳۹۸) در فصلنامه پژوهش‌های ادبی، نگاهی به شخصیت‌های رمان کلیدر دولت‌آبادی بر اساس مفاهیم احساس کهنتری، جبران و برتری جویی در نظریه آدلر از طاهره گلستانی بخت و همکاران (۱۳۹۸) در فصلنامه ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کلیدر و نظریه ادبی باختین از جواد اسحاقیان، اما به شهادت پایگاه‌های اسناد علمی کشور، تاکنون اثری بر اساس روان‌کاوی انسان‌گرای فروم و به‌ویژه نظریه شخصیت، تحلیلی روان‌شناختی از کلیدر ارائه نشده‌است.

۳. بحث و بررسی

مطالعات بینارشته‌ای (Interdisciplinary Studies)

قرار گرفتن دو یا چند رشته به هر شکلی در کنار هم از نظر عموم، رویکرد میان‌رشته‌ای نامیده شده‌است. رماک از پیشگامان مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی بر آن است که ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) یعنی مطالعه ادبیات در آن سوی مرزهای یک کشور خاص، و مطالعه رابطه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش بشری چون هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی و... (ر.ک: رماک، ۱۹۶۱: ۳) لذا «فلسفه ادبیات تطبیقی بر مطالعه ادبیات در بیرون از مرزها مبتنی است، خواه این مرزها زبانی باشند و خواه جغرافیایی یا بینارشته‌ای» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۵). ولک نیز با همراهی آستین وارن (Austin Warren)، بخش بزرگی از کتاب نظریه ادبیات را به موضوع پیوند ادبیات با دانش‌های دیگر بشری قرار داده و به برخی مبانی نظری و نمونه‌های عملی آن اشاره کرده‌است» (زینی‌وند، ۱۳۹۳: ۲۳ به نقل از ولک و آستین وارن، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۷۱). مطالعات میان‌رشته‌ای با «افق دید وسیع و عمیق‌تری که بر پژوهشگر می‌گشاید» (انوشیروانی، ۱۳۹۲: ۴) به مثابه «پل ارتباطی بین جزایر پراکنده ادبیات فارسی و خارجی و سایر علوم انسانی» (همان: ۹) اهمیت ادبیات تطبیقی را تبیین می‌کند؛ چرا که این موضوع خود از سویی به ارتباط هرچه بیشتر و معنادارتر «رویکردهای نقد ادبی چون هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، روان‌کاوی، اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی» (همان: ۴) می‌انجامد و از سوی دیگر ادبیات را از حالت تک‌بعدی بودن خارج می‌سازد.

معرفی رمان

طرح کلی رمان، تصویر شکل‌گیری مبارزه‌ای دهقانی- عشیره‌ای ضد مالکان ده و حاکمیت زور در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ پس از پایان غائله آذربایجان تا ۱۳۲۷ پس از تلاش نافرجام برای ترور محمدرضا پهلوی است (ر.ک: امامی، ۱۳۷۷: ۸۸). کلیدر که «با بیش از شصت شخصیت، بلندترین رمان معاصر است» (اسحاقیان، بی‌تا: ۲۸) «درباره آگاهی و ناخودآگاهی در جامعه‌ای سرکوب‌شده» بوده (گمار، ۱۳۹۲: ۲ بهمن)، به مسأله انهدام تدریجی ایلات و عشایر و ساکن شدن آن‌ها در دهات و باغی شدن و به کوه‌زدن آن‌ها پرداخته‌است. «روال عرضه داستان به‌طور کلی توصیفی و وصفی است» (قانون‌پرور، ۱۳۶۷: ۳۵۸)؛ ویژگی شاخصی که باعث امتیاز آن نسبت به سایر آثار هم‌عصر خود، و سبک نویسندگی دولت‌آبادی شده‌است. خود نویسنده بر آن است که کلیدر «بیان حماسی یک واقعیت تاریخی در کشور ماست که باید بازگو و ثبت تاریخی می‌شد» (شیری، ۱۳۹۲: ۹۱). از همین‌رو است که از تحولات جامعه زمان خود غافل نیست از تحول سنت‌ها گرفته تا حزب توده‌ای که به روستا کشیده می‌شود. در کلیدر اگر یک روی سگه، مواجهه فرد با نظام اجتماعی باشد روی دیگر آن، مبارزه انسان با سرکشی‌های طبیعت است. به همین جهت بخش‌هایی از کتاب، صرف توضیح چگونگی برخورد شخصیت‌ها با عوامل محیطی است و به سخن نویسنده: «کلیدر به یک معنا، ادبیات برای مردم است» (چهل‌تن و فریاد، ۱۳۶۸: ۱۸) و در یک کلام «کلیدر حماسه زوال است با چشم‌اندازی از دوران تحول و دگرگونی نیمه دهه ۱۳۲۰، که تصویری از سرنوشت مصیبت‌بار روستائیان ایرانی و قبائل چادرنشین را در دوره قدرت سیاسی در منظر خواننده می‌آفریند» (نواب‌پور، ۱۳۶۹: ۱۳۰-۱۲۷).

نظریه شخصیت فروم (Erich Seligmann Fromm)

شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های بادوام و منحصر به فرد ذهنی، جسمانی، اجتماعی، و هیجانی فرد است که با گذشت زمان تثبیت شده، در هر فردی متمایز از دیگری است (ر.ک: شولتر، ۱۳۹۲: ۱۲-۹). روان‌شناسان تعریف‌هایی متعدّد و گاه متفاوتی از شخصیت ارائه داده‌اند؛ فروید (Sigmund Freud) بر سابق‌های بیولوژیکی و برخی مفاهیم زیستی تأکید دارد؛ ولی مارکس (Karl Heinrich Marx) بر تأثیر جامعه و سیستم‌های اقتصادی در شکل‌گیری شخصیت، توجه نشان داده‌است. فروم به‌عنوان یک روان‌شناس رفتارگرایی اجتماعی در آغاز، تحت تأثیر مارکس و به‌ویژه دیدگاه فروید بود؛ ولی بعدها به گروه پسا فرویدی‌ها که شامل هورنای (Karen Horney) و یونگ (Carl Gustav Jung) بود، پیوست. او بسیاری از مفاهیم فروید را زیر سؤال برد و بر پایه

نظرات مارکس و فروید، نظریه‌ای ارائه کرد که بر اساس آن، جامعه و فرهنگ، نقش مهمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت دارند. به باور او انسان‌ها در نگاه اولیّه و کلی، به‌ظاهر شبیه یکدیگرند؛ زیرا در موقعیت‌های انسانی و مواجهه با دوگانگی‌های هستی با هم سهیم‌اند؛ اما در حل مشکل، هر کدام راه مخصوص به خود دارند و اختلاف نامحدود در شخصیت‌ها خود، خصوصیت هستی انسان است (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۶۶). شخصیت در آراء فروم «مجموع کیفیت‌های موروثی و اکتسابی است که خصوصیت فرد بوده و او را منحصر به فرد می‌کند» (همان: ۶۶). به اعتقاد او، شخصیت در جهت‌گیری منش، منعکس می‌شود که منجر به شکل‌گیری شخصیت در افراد مختلف می‌گردد (ر.ک: همان، ۶۷) و به اعتباری شخصیت، آن جنبه از منش قابل رویت فرد است که بر دیگران تأثیر می‌گذارد (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۱۱). او باور داشت که منش، هسته مرکزی خصوصیت و ویژگی‌هایی است که اکثر وابستگان به یک فرهنگ با آن مشترک‌اند (ر.ک: خوروش، ۱۳۹۴: ۲۰۳-۲۰۲). نظریه شخصیت فروم که متأثر از عوامل اجتماعی، تاریخی و زیستی است، مبتنی بر این فرض است که جدایی انسان از طبیعت برای او احساس تنهایی و در نتیجه اضطراب بنیادین، به ارمان می‌آورد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۲: ۱۳۸). از این‌رو برای جبران خلأ تنهایی خود، نیاز به ارتباط دارد. نوع برقراری ارتباط با دیگران، در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر مستقیم دارد. به نظر فروم شخصیت هر انسانی بر اساس عوامل تعیین‌کننده‌ای که شرایط جامعه و فرهنگی فراهم می‌آورند، شکل می‌گیرد (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۳). به عبارت دیگر هر فردی پس از مدتی ارتباط متقابل بین نیازهای درونی و معیارهای اجتماعی خود، به نوعی منش اجتماعی (Social Characte) یا شخصیت اجتماعی دست می‌یابد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۸۰-۵۰) که اساس شخصیت او را پایه‌ریزی می‌کند.

انعکاس شخصیت در جهت‌گیری منش

روان‌شناسان رفتارگرا خصوصیات منش هر فرد را با ویژگی‌های رفتاری که از همان فرد سر می‌زند، معادل می‌دانند؛ از این دیدگاه منش عبارت است از خصوصیات رفتاری یک فرد معین (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۶۹) در کلیدر خواننده با شخصیت‌هایی مواجه است که رفتار، گفتار و کردار آن‌ها به‌طرز چشمگیری بر منش ایشان منطبق است. بروز هر یک از این ویژگی‌های رفتاری به‌گونه‌ای به‌تصویر درآمده که به‌طور کامل با شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان هم‌پوشانی دارد، خواننده با آن‌ها همراه شده و در سیر حوادث داستان و در فراز و نشیب رخدادها و تعمق در ژرفنای اندیشه ایشان هم‌زاد پنداری می‌کند. فروم معتقد بود «بیش‌تر عادت‌هایی که ریشه عمیق دارند و عقایدی که ویژه فرد مشخصی بوده و در برابر تغییرات پایداری می‌کنند از ساختمان منش همان فرد نشأت می‌گیرند» (فروم، ۱۳۹۰: ۷۵). دولت‌آبادی هم در کلیدر «خلق و خوی شخصیت‌هایش را ناشی از طبیعت درونی آن‌ها می‌داند» (قربانی، ۱۳۷۳: ۴۳). در کلیدر «منش هر فرد، شمّ خود را دارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۹۰۸) که نشأت گرفته از اعتقاداتی است که بر اثر جبر محیط و شرایط فرهنگی منطقه، بروز پیدا کرده است مردمانی خشک با بیانی رُک و بی‌پرده که ویژگی منحصر به فرد مردمان خطّه کوبرنشین است.

جامعه و شخصیت

از نظر فروم «هر فرد تحت تأثیر شرایط اجتماعی خویش عمل می‌کند و نیروهای درونی او وظیفه دارند تا این انطباق را انجام دهند» (زاهدزادانی، ۱۳۶۹: ۱۴). هم‌چنین «می‌توان از تجزیه و تحلیل یک فرد به ساختمان تمام جامعه که فرد متعلق به آن است پی برد» (فروم، ۱۳۹۰: ۹۶). به اعتقاد فروم «منش به‌وسیله الگوهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد» (همان: ۷۵) و شناخت شخصیت اجتماعی هر فردی بدون «تجزیه و تحلیل رابطه بین جهت‌گیری‌های مختلف و الگوهای اجتماعی و بررسی مسایل روان‌شناسی اجتماعی» (همان: ۹۵) امکان‌پذیر نیست؛ چرا که «انسان چیزی جز بازتاب انگاره‌های فرهنگی» (همان: ۱۳۹۰) نیست. هم‌چنین هر اثر هنری با تصویرهای هنرمندانه‌ای که دارد، بیان‌گر واقعیتی اجتماعی است. «چیرگی واقعیت بر خیال، کاری است که خیال‌انگیزترین هنرها را برعهده گرفته است» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۵۹). از این‌رو روح هیچ اثر هنری نمی‌تواند میراً از جهان‌بینی، برداشت‌ها و واکنش‌های هنرمند در قبال واقعیت رویدادهای زندگی باشد. به نظر فروم تغییر و تحولات اجتماع، تأثیری مستقیم بر روند شکل‌گیری و یا تغییر منش و کردار افراد دارد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۱: ۲۶). با واکاوی شخصیت‌های کلیدر می‌توان تأثیر نیروهای اجتماعی را در شخصیت‌ها بررسی نمود. یکی از این شخصیت‌ها قدیر است. او جزو خانواده‌هایی بوده که دستشان به دهنشان می‌رسیده؛ ولی اکنون بر اثر جبر زمانه از اوج به حضيض افتاده‌اند، او با درک تأثیر نیاز بر رفتار و شخصیت خود و دیگران می‌گوید: «روزگاری داشته‌ام من؛ به غیر از این که می‌بینی. روزی که سوار قاطرم از سفر برمی‌گشتم، زن و مرد حرمتم می‌کردند و جلوم، راه باز می‌کردند پیر و جوانشان. دست به دهن‌هاشان سر راهم به خط می‌شدند و چشمشان به دست من بود که کی به جیبم برود... اما حالا جواب سلام را هم نمی‌دهند. انگار که من را نجس می‌دانند!... آدم محتاج، نجس است. این را خودم باور دارم. آدم پاک و مطهر فقط آن کسی است که قدرت دارد. آدم دولتمند و قدرتمند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۵۴۹). او که بندار را باعث تمام بدبختی‌های خود و خانواده‌اش می‌داند به‌هیچ‌وجه چشم دیدن بندار و دار و دسته‌اش را ندارد؛ ولی وقتی با نرمش بندار و آلاچاقی در نادیده گرفتن خطای او در آتش زدن خرمن و وعده اعطای دشتبانی مواجه می‌شود، به دلیل فقر و نکبتی که در آن غوطه‌ور است با تغییر منشی خفت‌بار که از ویژگی‌های ذاتی اوست، از در سازش با دشمنان وارد می‌شود (ر.ک: همان، ۱۳۷۴: ۲۱۲۱).

احتیاج اساس شناخت شخصیت

به نظر فروم «اساس شناخت روان انسان، تجزیه و تحلیل احتیاجات اوست که از شرایط زیستی او سرچشمه می‌گیرند» (شاملو، ۱۳۷۷: ۸۰). در کلیدر نیز، هم از فحوای کلام نویسنده و هم از خلال سخنان رد و بدل شده میان شخصیت‌های داستان چنین برمی‌آید که «آدمیزاده مطیع احتیاج‌های خودش است. هر کاری را هم که می‌کند، برای این است که جواب این احتیاج‌ها را بدهد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۹۴۰). شرایط سخت آن دوره که هم‌زمان با فعالیت‌های حزب توده و گذار از سیستم فئودالی به سرمایه‌داری است، مردم در تنگنای شدید مالی، بهداشتی، فرهنگی و زیستی بوده، با تلاش در تحقق این خواسته‌ها، خصوصیات خاصی در مردم هر منطقه به‌ویژه مردم عشایر که به مردمانی آزاده‌خو شهره هستند، ایجاد کرده‌است که نمود این سیر فرهنگی را می‌توان در لابه‌لای این رمان پُرکشش مشاهده نمود: «پیش می‌آید که آدم ناچار می‌شود دست به کارهایی بزند که خودش قلباً طالبش نیست. کدام آدمی را می‌توانی نشان من بدهی که دلش رضا به خون و خونریزی باشد... هیچ‌کس! اما یک نفر را هم نمی‌توانی در این دنیا پیدا کنی که قوه خون و خونریزی در وجودش نباشد!» (همان: ۱۷۴۷) «فقر و نداری و بیکاری در شرایطی که افراد، دستشان از کاری که در آن تیخ دارند کوتاه است، امثال آلاچاقی‌ها با قاچاق مواد مخدر، وسیله سرگرمی مردم بیکار و لاابالی را فراهم کرده‌اند، شیره‌کش‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها، رونق می‌گیرند. این اماکن پاتوق عیاشی پیر و جوان و افرادی چون قدیر و شیدا و عباسجان و اصلان و... می‌شود. آلاچاقی و باقلی‌بندار، فساد را به منطقه می‌کشاند و خود از فلاکت مردم، سود می‌برند.» (اولیائی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۶۱). مناسباتی که باعث شکل‌گیری و شناخت درونی هریک از شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان می‌شود. فروم باور داشت بحث وضعیت انسان باید قبل از شخصیت واقع شود (ر.ک: فروم، ۱۹۴۷: ۴۵). آن‌چه بیش از همه در داستان‌های دولت‌آبادی به چشم می‌آید بیان و نمایش وضعیت فردی و گروهی افراد داستان از لحاظ کمبود نیازهای عاطفی، مالی، مواجهه با فقر و نداری، روابط حاکم در دوره شکل‌گیری هر داستان است که مانند دریچه‌ای منجر به شناخت شخصیت افراد می‌شود. شاخص‌ترین نیاز شخصیت‌های کلیدر نیز هم‌چون آثار دولت‌آبادی برآورده ساختن نان و غذاست، به همین جهت «اندیشه درازدستی به داشته‌های دیگران در وضعیت عسر و حرج اندیشه محوری» رمان است «(اسحاقیان، بی‌تا: ۳۷): «آخر آدمیزاد... به یک چیزهایی محتاج هست یا نیست؟ من که در آسمان زندگی نمی‌کنم، ادعای این را هم نداشته‌ام که عابد و زاهد و معصوم هستم» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۷۲۴).

تیپ‌های شخصیتی

فروم تیپ‌ها را به شخصیت‌های بی‌ثمر و ثمربخش دسته‌بندی می‌کند و معتقد است که در زمان ما چند تیپ شخصیتی وجود دارد که «زیربنای رفتار انسان هستند و توضیح می‌دهد که چگونه با دنیای عملی، ارتباط برقرار می‌کنیم، شکل‌های خالص این تیپ‌ها نادر هستند، اغلب شخصیت‌ها ترکیبی از چند تیپ هستند؛ ولی معمولاً یکی غالب است» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۷). به‌طور کلی فروم شخصیت را به دو دسته شخصیت‌های بی‌ثمر و شخصیت‌های ثمربخش تقسیم می‌کند:

❖ شخصیت‌های بی‌ثمر (Nonproductive Orientation)

فروم افرادی را که با روش‌های ناسالم سعی در برقراری ارتباط با دنیا هستند، شخصیت‌های بی‌ثمر نامیده، این اصطلاح را برای اشاره به راهبردهایی به کار می‌برد که نمی‌توانند افراد را به سمت آزادی مثبت نزدیک کنند. با این حال، جهت‌گیری‌های بی‌ثمر، کاملاً منفی نیستند؛ هر کدام جنبه مثبت و منفی دارند. به عقیده فروم نیاز بشر به آزادی و خودمختاری با تمایل او برای تعامل با دیگران و وابسته بودن به آن‌ها متناقض است؛ از این‌رو مردم جهت برطرف کردن تنهایی، یکی از پنج نوع ویژگی شخصیت بی‌ثمر که عبارتند از شخصیت گیرنده، استثماری، محترک، بازاری و مرده‌گرا را انتخاب می‌کنند که هر یک مختصات خاص خود را داراست. انسان‌ها می‌توانند با جهت‌گیری بی‌ثمر چیزهایی را از طریق دریافت منفعلانه، بهره‌کشی، به زور گرفتن، احتکار کردن یا با مبادله کردن بدست آورند (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۷۷-۶۶). از آن‌جا که واکاوی همه تقسیمات شخصیت بی‌ثمر و ثمربخش، بحث گسترده‌ای بوده، مجال وسیع‌تری می‌طلبید برای نمونه و به‌منظور ارائه مدلی عملی از میان شخصیت‌های بی‌ثمر، تنها به بررسی شخصیت گیرنده و شخصیت استثماری؛ و از تقسیمات شخصیت ثمربخش، تنها به بررسی شخصیت زنده‌گرا بسنده شده، واکاوی همه انواع شخصیت ثمربخش و بی‌ثمر به پژوهش دیگری موکول می‌گردد.

❖ شخصیت گیرنده (Receptive Character type)

شخصیت گیرنده انتظار دارد چیزی را که می‌خواهد، از منبع بیرونی بگیرد (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۸ و فروم، ۱۳۹۰: ۷۷). افراد در این الگوی شخصیتی، به‌جای این‌که دوست بدارند نیاز دارند دوستشان بدارند، به‌جای این‌که بیافرینند، می‌گیرند. این افراد شدیداً به دیگران وابسته هستند و در صورتی که به حال خود رها شوند فلج می‌شوند، همواره در جست‌وجوی کسی هستند که اطلاعات لازم را به آن‌ها بدهد و در این راه کم‌ترین کوششی از خود نشان نمی‌دهند. اگر مذهبی هستند همه چیز را از خداوند می‌خواهند؛ نه از فعالیت خود و اگر غیرمذهبی باشند باز هم رابطه آنان با اشخاص یا بنیادها به همان نحو است؛ «نه» گفتن برای آنان مشکل است. در تنهایی، احساس سرگشتگی می‌کنند، محبت بی‌ریائی دارند و مشتاق یاری به دیگران هستند (ر.ک: همان، ۷۹-۷۸). بسیاری

از شخصیت‌های کلیدر بر مبنای تعریف فروم از شخصیت گیرنده، در این قالب جای می‌گیرند. افرادی که رویکردی مازوخیمی داشته همواره در پی تأمین نیازهای مادی و معنوی خود به هر شکل ممکن هستند (ر.ک: همان، ۱۹۴۱: ۱۷۹-۱۶۰). «علاقه زیادی به خوردن و آشامیدن دارند و کوشش می‌کنند تا به وسیله خوردن و آشامیدن بر نگرانی و افسردگی خود پیروز شوند. دهانشان همواره برای دریافت غذا باز است» (همان، ۱۳۹۰: ۷۹). سرآمد همه شخصیت‌های گیرنده رمان، عباسجان است که با سربار این و آن شدن تنها به فکر تأمین نیازهای ابتدایی و سیر کردن شکم خود در این دنیای وانفاساست: «عباسجان رویند کسی نبود. چشم و زبانش به همه کس باز بود. به وقت نیاز که پروای وقاحت حتی نداشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۴). او از افرادی است که همواره شکمش خالی، چشمانش حریص، دهانش برای خوردن باز و دستانش جلوی دیگران دراز است (ر.ک: همان، ۱۱۵۸-۱۱۵۷). با «نگاه زبون و دست‌های گداوار آویخته‌اش از وجودش، نیازی ناشایست برون می‌ریخت» (همان: ۱۳۷۴: ۷۲۳). این افراد به مردم به‌عنوان منبع حمایت نگاه می‌کنند و به آن‌ها وفادار می‌مانند تا از حمایت آن‌ها برخوردار باشند (ر.ک: فروم، ۱۹۸۱: ۱۷۹-۱۶۰). در کنار عباسجان، برادرش قدیر قرار دارد که ویژگی‌هایی هم‌پای او دارد. از بی‌لیاقتی پدرش ثروت خانوادگی‌اش را از دست داده، بر اثر جبر زمانه به موجودی حقیر تبدیل شده، با وجود آن که دل خوشی از بندار ندارد؛ اما برای جلب نظر و حمایت او در اظهار ارادت و چاکرمنشی، مبالغه می‌کند: «دیگر کم‌مانده که خودش را هم برای بقلی‌بندار قربانی کند!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲۱۹۸). لفاظی غیر معمول از دیگر ویژگی این تیپ شخصیتی است (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۸). هیچ‌کس چون عباسجان به راحتی، تملق و دروغ نمی‌گوید. تمایلی به تن به کار دادن ندارد. در جایی از رمان، به قدری در تملق و چالپوسی در حق نادعلی به قصد نزدیکی به او زیاده‌روی می‌کند که بوی تعفن حرف‌هایش، مشام خواننده را نیز می‌آزارد: «به روح رسول‌الله، قتل مرحوم حاج‌آقا حسین چارگوشلی خیلی‌ها را عذاب کرد. من هم... مثل بقیه شاید هم بیش‌تر از بقیه، عذاب شدم خبر این اتفاق را که شنیدم، مثل این بود که خبر مرگ عزیز خودم را شنیده باشم» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۷۲۵). شخصیت گیرنده در آرای فروم، در روابط خود با دیگران، به جای این که بیافریند، می‌گیرد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۸). شخصیت‌های حقیر کلیدر در ردیف شخصیت‌های گیرنده جای می‌گیرند. ماه‌درویش؛ مردی که به خاطر لقمه‌ای نان، به دیروزگی قناعت کرده و به غلام حلقه‌به‌گوش خانه بندار تبدیل شده است؛ از «صبح تا شام در خانه بقلی‌بندار، مثل سگ پاسوخته‌ای می‌دوید، هر کاری می‌کرد، هر دشنامی می‌شنید، هر زخم زبانی را تاب می‌آورد؛ اما دم بر نمی‌آورد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۸۶۰). شخصیتی بی‌اندازه مفلوک که دانسته و از روی نیاز، به خواری افتاده است. این افراد در تنهایی احساس سرگستگی می‌کنند؛ زیرا بدون کمک دیگران نمی‌توانند کاری انجام دهند (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۸). واگویی ماه‌درویش با خود، گواه این شخصیت گیرنده در مانده است: «تو نوکر شده‌ای، از حرمت افتاده‌ای. حرمت خود را در قماری بدشگون باخته‌ای. افسار بر گردن داری؛ ابر لب آب، دمی بایست و در آن خود را نظاره کن. بزی قلاده به گردن» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۳۱۸). از ویژگی‌های شخصیت گیرنده «اشتیاق آن‌ها در یاری‌رسانی به دیگران است؛ ولی در کمک به دیگران تأمین ایمنی مادی خودشان نیز نهفته است» (فروم، ۱۳۹۰: ۷۹). جمعه‌محمد؛ کورگن برکشاهی در زمره این دسته از افراد است، منبع معاش او از طریق گورکنی است که چندان عایدی ندارد و پر کردن شکم زن و بچه‌هایش بسیار دشوار است. مشتاقانه به سوی نادعلی رفته تا او را در یافتن ردی از قاتل پدرش یاری رساند؛ اما در ورای این اقدام، هدفی جز تأمین مایحتاج خود ندارد: «صدقش این‌که اول از هر چیز من با نیاز به در خانه تو؛ پسر حاج‌حسین آمده‌ام... من هفتا اولاد دارم. هشتمی هم آخر ماه به دنیا آمد نیازم هم از همی بابت... بابت قتل مرحوم حاج‌حسین راه به هیچ ده کوره‌ای نمی‌بری؛ اما اگر در راه خدا کمکی در حق من بکنی... شاید من هم در عوض دستت را بگیرم و راهی نشانت بدهم که از سرگردانی خلاص بشوی...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲۷۷-۲۷۶). آن‌چه بیش از هر چیز در رمان به چشم می‌آید، وجود مردمانی نیازمند است که در بسیاری از موارد بدون این که تقابلی در رفع محرومیت کنند، دهانشان به دست افراد توانمند دوخته شده تا لقمه‌نانی به آن‌ها بدهند. به نظر فروم این اتفاق در جامعه‌ای رخ می‌دهد که در آن، حق استثمار یک گروه از گروه دیگر به‌طور استوار و پابرجا شناخته شده است (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۹۶). جامعه کلیدر، اجتماعی متشکل از طبقات استثمارگر و استثمارشونده هستند. خرده‌مالکان و اربابان قدرتمند متصل به افراد بانفوذ در دستگاه قدرت حاکم از یک سو در برابر قشر کشاورزان و گله‌داران خرده‌پا که مورد بهره‌کشی طبقه صاحب قدرت قرار گرفته‌اند.

❖ شخصیت استثماراری (compliant personality)

شخصیت استثماراری که یکی دیگر از شخصیت‌های بی‌ثمر فروم است، توقع ندارد خواسته‌هایش را به‌عنوان هدیه و عطایا از سایرین دریافت کند؛ بلکه آن‌ها را به زور یا نیرنگ و زرنگی به دست می‌آورد. هر کسی هدفی برای استثمار است و بر حسب میزان مفیدبودنش، مورد قضاوت قرار می‌گیرد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۸۱-۷۹). به سخن دولت‌آبادی: «هر چه، به کام ایشان باید باشد. هر چه، به میل ایشان باید بچرخد. تا این‌ها می‌گویند، هیچ‌کس نباید بگوید. تا می‌خندند، هیچ‌کس نباید بخندد. تا خشم می‌کنند، هیچ‌کس نباید بجنبد. پیشاپیش در همه چیز حق همیشه از آن ایشان است!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۵). رمان در سال‌هایی اتفاق می‌افتد که نامنی در جامعه بیداد می‌کند (همان: ۳۸۵). خود دولت در صف اول استثمارگران قرار گرفته و از آن جایی که «حکومت... می‌خواهد مملکت را به زیر نگیں خودش بگیرد!» (همان: ۱۹۴۱) با سلب استقلال فردی و گروهی و نشر جمود فکری، جامعه را تحت سیطره استثمار خود درآورده است. همین امر بی‌پروایی اربابان و خرده‌مالکان را در دست‌درازی بر جان و مال زیر دستانشان، بدون واهمه‌ای از عواقب و مؤاخذه، در پی داشته است. اربابانی که در کلیدر به تصویر درآمده‌اند، همگی با خدعه و نیرنگ، زمین و اموال روستائیان را به یغما برده و یا با طرح نقشه و دسیسه‌چینی به فکر تملک خرده‌زمین‌ها و

دارایی‌های کشاورزان و گله‌داران هستند. در رأس این گروه، «حاجی آلاچاقی و بابقلی بندار دو نمونه مالکان «خرپول»، بی‌رحم، پرتکاپو و دسیسه‌پرداز هستند» (مؤید، ۱۳۶۷: ۱۱۵). که «دو روی یک سکه و تبلور شیطان‌اند» (اولیائی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۲). و مدام در حال نقشه کشیدن چپاول و غارت دیگرانند: «بندار و اربابش روز و شب دنبال این می‌گردند تا یک نفر را افتاده ببینند از زمین، ورش دارند، گور و کفنش کنند و آن وقت بنشینند پای سفره‌اش. پای دار و ندارش» (دولت‌آبادی ۱۳۷۴: ۱۲۰۵). آلاچاقی به‌عنوان ارباب همه آن نواحی، فردی است «خودمحور، بیدادگر، دیکتاتور و همواره حق به‌جانب» (اولیائی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۴۶). که به تاراج اموال مردم و افراد مظلوم و بی‌دفاع می‌پردازد. اثری از وجدان و انسانیت در او نیست. کارش، سوءاستفاده از نفوذ خود جهت تطمیع امنیه‌ها و ایادی حکومتی است تا همه را برای نیل به اهدافش، به خدمت گیرد (ر.ک: همان، ۱۱۱) و «در تمام چپاول‌ها و نابودی اموال مردم دست دارد» (همان: ۱۱۲) و «همان کسی است که سر مردم بی‌گناه را روی سفره‌اش برید و به اسم دزد بار خر کرد و فرستاد برای حکومتی. سال قحطی! آن چند تا مرد از دنیا بی‌خبر، برای خریدن گندم به خانه او رفته بودند. کی دست به هم‌چو جنایتی می‌زند روی سفره خودش، در خانه خودش؟!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۷۸۲ و ۱۷۱۷). بابقلی بندار، خرده‌مالک قلعه‌چمن هم به‌عنوان سمبل منفعت‌طلبی و بیگاری کشیدن از دیگران حتی نزدیکانش ترسیم شده است. به‌گونه‌ای که «از هر که بتواند نقطه ضعفی برای سوءاستفاده پیدا کند، مضایقه نمی‌کند تا به اهداف خود دست یابد» (اولیائی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۰۶). خان‌عمو که سال‌ها با او داد و ستد داشته او را به اختصار چنین معرفی می‌کند: «او را مرد دغلی می‌دانم. چاکرمنش است. دست دله‌زدی‌های آلاچاقی است. پستان مادرش را گاز گرفته‌ا‌حالا هم، اگر پای سود در میان باشد، به اولاد خودش هم رحم نمی‌کند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۷۶۹). افراد قدرت‌گرا، نیک و بد را به دلخواه و طبق منظور مرجع قدرت، معین و مشخص می‌سازد، به باور فروم این آئین استثمارگر است (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰: ۲۱). بندار خرده‌مالکی است که در اندیشه‌اش، چپاول اطرافیان‌ش به‌طرز باورنکردنی حک شده، برای او تنها نیل به هدفش مهم است. در ماجرای تصاحب اموال خواهرش با کنار نهادن وابستگی‌های قوم‌خویشی، به‌موضوع از دید یک معامله‌گر می‌نگرد و نابودی خانواده خواهرش برایش کم‌ترین اهمیتی ندارد: «بابقلی بندار در سر دارد دارایی خواهرزاده‌اش را با آلاچاقی قسمت کند، در عوض پسرش را از زندان قلعه بازخان افغان بیرون بیاورد. معامله است دیگر، داد و ستد هم که پدر و برادر و خواهر نمی‌شناسد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲۰۶ و ۱۱۶۵). هم‌چون زالو خون مردم را می‌مکد، از هر کس به هر میزان که بتواند بهره‌می‌گیرد از دید او «هر کسی هدفی برای استثمار است» (فروم، ۱۳۹۰: ۸۰) و لو همسرش باشد. نهایت نقش نورجهان به‌عنوان همسر بندار، به آشپز و کسی که به امور خورد و خوراک میهمانان در ضیافت‌های چاپلوسانه بابقلی بندار نظارت دارد، ختم می‌شود: «بابقلی بندار انگار با چشم‌های بسته، زنش را نگاه می‌کرد. نه انگار که نورجهان شیدا را - که بابقلی این‌همه دوستش می‌داشت - زائیده بود. گرگ‌ها هم به از این با ماده‌های خود تا می‌کردند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۳۶۱). نگرش بندار به زندگی دقیقاً بر این باور استثمارگری فروم که «آن‌چه نیاز دارم، می‌گیرم» (فروم، ۱۳۹۰: ۹۸). مبتنی است افراد در این تیپ شخصیتی در تلاشند تا بدون زحمت، دست‌رنج دیگران را یک‌جا به یغما برند و لذتی که از این راه می‌برند برایشان وصف‌ناپذیر است (ر.ک: همان، ۹۸-۷۹).

❖ شخصیت‌های ثمربخش (Productive Orientation)

ثمربخش بودن «به‌معنای توانایی انسان در به‌کاربردن نیروهای خود و پی‌بردن به توانایی‌های بالقوه ذاتی خویش است» (فروم، ۱۳۹۰: ۱۰۲). شخصیت ثمربخش «ایده‌آل و بیان‌گر هدف اصلی رشد انسان است. ثمربخش بودن به خلاقیت هنری یا اکتساب چیزهای مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه جهت‌گیری ثمربخش نگرشی است که هراسانی می‌تواند به آن دست یابد. به عقیده فروم «از طریق تحوّل اجتماعی و فرهنگی، گرایش ثمربخش می‌تواند حاکم شود» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۰). نمودهایی از ویژگی شخصیت‌های ثمربخش به‌روشنی در برخی شخصیت‌های رمان دیده می‌شود: «شخصیت‌هایی کاملاً پخته و قوام یافته که به نسبت خصوصیت‌های روحی و اخلاقی و نحوه زیستی و محیطی آن‌ها و زندگی فقیرانه‌شان، بیش‌تر تجسم یافته‌اند» (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۱: ۳۲۸-۳۲۷). افرادی که فعل خواستن را به‌کار می‌بندند و با اتکا به توانایی‌های خویش در پی عبور از مشکلات و فایز آمدن بر ناملایمات زندگی‌اند. فروم شخصیت‌های ثمربخش را به دو دسته شخصیت‌های زنده‌گرا و هستی‌گرا تقسیم نموده است.

❖ شخصیت زنده‌گرا (Biophilous Character type)

این افراد عاشق زندگی، رشد، آفریدن و ساختن هستند. تلاش می‌کنند با عشق، منطق و الگو بر دیگران تأثیر بگذارند. آن‌ها به رشد خود و دیگران علاقه داشته و آینده‌نگر هستند (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱). شکل افراطی شخصیت‌های زنده‌گرا در جامعه نادر هستند، شخصیت زنده‌گرای افراطی قدیس خواهد بود. هیچ‌یک از آن‌ها در دنیای عملی، خوب عمل نخواهد کرد» (همان: ۶۳۱). بلقیس یکی از شخصیت‌های محوری که «به افسانه‌ها مانند است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). مادری مهربان، دلسوز و فداکار تصویر شده است که عصاره رنج و ایثار است: «بلقیس به تنهایی، اندوه هزاران ساله زن بیابانگرد ما است. گره غم، بنه رنج، دست‌کار، پستان فرزندان، مادر» (همان: ۲۹۸). در اوضاع و احوالی که فقر و ناچاری امان کلمیشی‌ها را بریده، خشکسالی و بزم‌رگی بر آن‌ها شیخون زده و همه در این غم جان‌فرسا در تب‌وتابند، او چون رهبری نقش‌آفرین با حرکات، ایما و اشاره به فرزندانش درس زندگی و مردانگی می‌آموزند. شکست و

دودلی را از آن‌ها می‌زداید، همه را دور هم جمع می‌کند. هدایت‌گری است آگاه، روشن‌گری است فهمیده نسبت به حکومت‌ودار و دسته‌اش، سخنانش در سختی‌ها و شداید آویزه گوش گل محمد است. «بره نر برای کار است» (همان: ۲۳۲۶ و ۱۸۸۷). فروم افرادی را زنده‌گرا می‌نامد که عاشق آفریدن و ساختن و تأثیرگذاری بر دیگران با نیروی منطق بوده و آینده‌نگر هستند (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱). این ویژگی‌ها در شخصیت قربان بلوچ، نمود برجسته‌ای دارد؛ فردی آزاده که زیر بار ستم نمی‌رود؛ انسانیت خود را با پول معاوضه نمی‌کند، و با مناعت طبع، نان حاصل از وجود مرد را گوارتر از گوشت و پلو نامرد می‌داند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۷۶۵). از همین‌رو است که با قیام گل محمد به وی ملحق می‌شود در کنار او با حاکمان زور به مبارزه برمی‌خیزد: «قربان، تو را مردی نمی‌بینم که شرف را با شکمت سودا کرده باشی. سیری و صبوری داری، هرچند که نان به سیری نخورده باشی. همین است که قلبم به من می‌گوید تو را اهل صدق بدانم» (همان: ۱۷۶۵).

تحقق شخصیت ثمربخش از طریق تحولات اجتماعی

فروم به‌عنوان یک روان‌شناس رفتارگرایی اجتماعی نقش اجتماع در تحول شخصیت و گرایش افراد به جهت‌گیری‌های ثمربخش را اجتناب‌ناپذیر می‌داند (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۰). دولت‌آبادی هم در کلیدر با دید دانای کل و رفت و آمدهای پی‌درپی به ذهن این افراد و واکاوی درونی آن‌ها شخصیت‌هایی خلق کرده که تأثیر تحولات اقتصادی و تغییر شرایط سیاسی جامعه بر منش، رفتار و شخصیت‌شان آشکار است. به باور فروم «تأثیر جهت‌گیری ثمربخش می‌تواند تیپ‌های غیرثمربخش را دگرگون کند» (همان: ۶۳۰). با این رویکرد و با بررسی درونیات شماری از شخصیت‌های شاخص کلیدر، تغییر نگرش منش آن‌ها که منجر به شکل‌گیری تیپ شخصیتی آن‌ها شده است را می‌توان ردیابی کرد. «قدیر و تمایلات فرصت‌طلبانه‌اش؛ عباسجان و تزلزل و سستی‌ها و ناخالصی‌هایش؛ نادعلی و کشکمش‌های درونیش و... همه بازتاب جامعه‌شناسانه شخصیت‌هایی هستند که گاه و بی‌گاه می‌توان نظیر آن‌ها را در جامعه سراغ یافت» (قربانی، ۱۳۷۳: ۵۲). شخصیت محوری‌ای چون گل محمد تا پیش از اعزام به خدمت نظام، فردی روستایی با گرایش‌های ساده‌بوده؛ اما مواجهه با تحولات اجتماعی و سیاسی چون جنگ آذربایجان در حین خدمت، تأثیر شگرفی در شخصیت او می‌گذارد و این تغییر به‌گونه‌ای است که کلمیشی بدان اذعان می‌کند: «کلمیشی آشکارا می‌دید که جنگ، نگاه فرزندش را دگرگون کرده است. چیز تازه‌ای با او همراه شده بود. چیزی به روحش افزوده شده بود که برای همه کسانش شناختنی نبود. ای بسا که خود گل محمد هم آن را نمی‌شناخت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۸۳). نتیجه‌ای این تأثیر آن است که «بیابان‌نشین سوخته‌ای چون گل محمد در راه استحاله‌ای قرار می‌گیرد که سفر پر افت‌وخیز آدمی در گذر از «من» به «ما» و از «فرد» به «مفهوم» است» (یاوری، ۱۳۶۶: ۱۵۵). در کش‌وقوس‌های بسیار که مصداق تغییرات شخصیتی مد نظر فروم است، به یقین می‌رسد که اربابان و صاحبان قدرت نه‌تنها او را قبول ندارند؛ بلکه ناجوانمردانه و در خفا قصد از میان برداشتنش را دارند: «خان محمد همیشه خدا ما را از رفاقت با بندار برحذر می‌داشت. خان محمد یک سر سوزن هم شک نداشت که بابقلی‌بندار قدر و ارزش رفاقت ندارد. کدام یک از ماها می‌توانیم به خصومت آن بندار بی‌ناخن شک کنیم؟!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲۳۹۸). افراد ثمربخش عاشق زندگی، رشد، آفریدن و ساختن هستند. تلاش می‌کنند بر دیگران تأثیر بگذارند، نه با زور یا کنترل؛ بلکه با عشق، منطق و الگو بودن. آن‌ها به رشد خود و دیگران علاقه داشته و آینده‌نگر هستند (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱). رویه‌ای که در شخصیت محوری گل محمد هویدا است. سه ویژگی اصلی «شجاعت»، «درایت» و «آزادگی» گل محمد، او را در زمره شخصیت‌های ثمربخش کلیدر قرار می‌دهد. اوج شجاعت گل محمد را در نبرد پایانی او و گروهش می‌بینیم. موارد درایت و تدبیر وی در سلوک خاصش با خوانین و با حکومت، و صفت آزادگی‌اش در برخورد با مردم فرودست و ستم‌دیده، به بارزترین شکل جلوه‌گر می‌شود. می‌توان ویژگی‌های دیگری نیز در گل محمد سراغ گرفت که او را در زمره شخصیت ثمربخش می‌گنجانند از جمله قدرت‌طلبی او در ماجرای قتل پسرخاله‌اش، و غیرت در ماجرای کشتن دو امنیه، عاشق‌پیشگی در رفتارش با مارال از اولین برخورد تا صحنه وداع آخر و شوریدگی عرفانی - فلسفی که در گفت‌وگوهایش با ستار پینه‌دوز، عامل مخفی حزب توده نمود می‌یابد. شخصیت‌های پیرامون گل محمد نیز هر یک آینه‌ی یکی از صفات او هستند و جنبه‌ای از درونیات او را هویدا می‌کنند. خان عمو، بخش شجاع و متهور شخصیت گل محمد است، مادرش؛ بلقیس بخش حماسی و غیرتمندانه وجود اوست، ستار بخش خردمند و اهل تدبیر او. گل محمد مردی روستایی است که ناخواسته به آشوب تاریخ کشانده می‌شود و همراه آن به سوی پایانی تراژیک می‌رود. قهرمانی است که سرشت رمانتیک خود را در صحنه مرگ نشان می‌دهد، گل محمد در عین جسارت و شجاعت «و در عین خوارشماری مرگ؛ طعم گس هراس را نیز تا ذره‌ذره بافت عصب‌هایش احساس می‌کند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۹۹۹). اما بسان قهرمان یک رمانس به استقبال مرگ می‌رود. از همین‌رو است که «دنیای شخصیت‌های رمان کلیدر تحت‌الشعاع مسائل تلخ اجتماعی و قومی است که کنش‌ها و واکنش‌های شخصی، اجتماعی، روان‌شناختی و حتی سیاسی را موجب می‌شوند» (اولیانی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

۴. نتیجه گیری

دانش بشری به اندازه کافی از تخصص گرایی افراطی ضربه دیده است، اگر دانش‌های تطبیقی نتوانند وظایف خویش را در پیوست مجدد معرفت وارائه یک نگرش کلان انجام دهند، آینده معرفت و حتی حیات بشری در معرض خطرات متعدد قرار می‌گیرد. در صفحات پیشین برای خروج از این آسیب و دیگر چالش‌های ادبیات تطبیقی، مطالعات بینارشته‌ای که یکی از حوزه‌های نوین پژوهش در ادبیات تطبیقی است را وجهه همت قرار داده براساس نظریه اریک فروم به واکاوی ارتباط ادبیات با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در کلیدر پرداختیم. پژوهش‌های فروم به‌طور عمده در مورد نقش و اهمیت شناخت انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ بوده و به‌گونه‌ای عمیق‌تر و متفاوت‌تر از روان‌شناسانی هم‌چون فروید و یونگ، به موضوع تأثیرپذیری شخصیت انسان از نفوذ نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخته و تحت تأثیر علوم اجتماعی (Social Sciences) جدید و به‌ویژه مردم‌شناسی (Anthropology) به این نتیجه رسیده که شخصیت عمدتاً محصول اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند نه سائق‌های جنسی یا عوامل بیولوژیک. این اندیشه در بیش‌تر آثار دولت‌آبادی به روشنی و هنرمندی تمام، نمود یافته است با واکاوی کلیدر این نتیجه به دست آمد که شخصیت‌های داستان به شدت تحت تأثیر جامعه و تحولات اجتماعی زمان خود بوده، شخصیت‌های این اثر همان شخصیت‌های جامعه روستایی‌ای بوده که دولت‌آبادی خود، آن‌ها را دیده و با قوه تخیل، به شخصیت‌های داستانی تبدیل نموده است در صفحات پیشین با واکاوی روند شکل‌گیری شخصیت‌های اجتماعی در کلیدر بر مبنای نظریه فروم و موارد قابل تطبیق در این اثر در قالب شخصیت‌های ثمربخش وی‌ثمر، افزون بر این که رابطه ادبیات با سایر شاخه‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بازنمایی شد، اهمیت مطالعات بینارشته‌ای در بررسی آثار ادبی بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت و ادبیات به‌عنوان ماده‌ای برای مطالعه دیگر دانش‌ها و گفتمان‌ها معرفی گردید.

منابع

- ۱) آتشی، لاله؛ انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۰). «ادبیات و نقاشی: نقاشی‌های رمانتیک بلیک از حماسه میلتن»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، پیاپی ۴: ۱۲۰-۱۰۰.
- ۲) اسحاقیان، اسحاق. (بی‌تا). با بوطیقای نو در کلیدر.
- ۳) امامی، نصرالله. (۱۳۷۷). مبانی و روش‌های نقد ادبی، تهران: جامی.
- ۴) انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۲). «مطالعات بینارشته‌ای»، نشریه ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱: ۹-۳.
- ۵) اولیائی‌نیا، هلن. (۱۳۹۷). کلیدر، کلید زبان در قفل تاریخ، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ۶) چهل‌تن، امیرحسین؛ فریاد، فریدون. (۱۳۶۸). ما نیز مردمی هستیم، گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی، چاپ اول، تهران: نشر پارسی.
- ۷) خوروش، مهدی. (۱۳۹۴). روان‌شناسی شخصیت، چاپ اول، اصفهان: انتشارات سنا.
- ۸) دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۷۴). کلیدر، چاپ یازدهم، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۹) دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۸۳). قطره محال اندیش، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه و فرهنگ معاصر.
- ۱۰) زاهدزاهدانی، سیدسعید. (۱۳۶۹). «رابطه فرد و جامعه: مقایسه دو دیدگاه»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره دوم: ۱۹-۵.
- ۱۱) زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۲). «ادبیات تطبیقی: از پژوهش‌های تاریخی - فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۳: ۲۱-۳۵.
- ۱۲) شاملو، سعید. (۱۳۷۷). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، چاپ ششم، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۳) شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر ویرایش.
- ۱۴) شیری، قهرمان. (۱۳۹۲). «واقعیت‌های عینی و حقیقت‌های ذهنی در کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده»، فصلنامه ادبیات داستانی، سال اول، شماره ۴: ۹۸-۷۹.
- ۱۵) فروم، اریک. (۱۳۹۰). انسان برای خویشتن (پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق) ترجمه اکبر تبریزی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات بهجت.
- ۱۶) فروم، اریک. (۱۳۹۱). بنام زندگی، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: مروارید.
- ۱۷) فروم، اریک. (۱۳۹۲). جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
- ۱۸) قانون‌پرور، محمدرضا. (۱۳۶۷). «راه‌برد روایت در کلیدر»، ایران‌نامه، سال هفتم، شماره ۲۶: ۳۶۶-۳۵۵.
- ۱۹) قربانی، محمدرضا. (۱۳۷۳). نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی، تهران: نشر آروین.
- ۲۰) گمار، فرزاد. (۱۳۹۲). دولت‌آبادی در «کلیدر» چه می‌گوید؟، خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، [۲ بهمن ۱۳۹۲] <http://isna.ir/news/92110200879>
- ۲۱) مؤید، حشمت. (۱۳۶۷). «تاملی در کلیدر»، ایران‌نامه، سال هفتم، شماره ۲۵: ۱۲۵-۱۱۲.
- ۲۲) میرصادقی، جمال. (۱۳۸۱). داستان نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، چاپ اول، تهران: نشر آروین.
- ۲۳) نظری‌منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول (دوره جدید)، شماره دوم: ۲۲۱-۲۳۷.
- ۲۴) نواب‌پور، رضا. (۱۳۶۹). «سنت‌های ایرانی ادبیات عامه در کلیدر»، ترجمه محمد افتخاری، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، شماره ۷: ۱۳۰-۱۲۷.

- ۲۵) ولک، رنه؛ وارن، اوستن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۶) یوری، حورا. (۱۳۶۶). «نقد و بررسی کلیدر»، ایران‌نامه، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۵۸-۱۵۲.
- ۲۷) Fromm, Erich, (1941), *Escape from Freedom*, New York: Rinehart
- ۲۸) Fromm, Erich, (1947), *Man for Himself, An Inquiry into the psychology of ethics*, New York: Holt, Rinehart&Winston
- ۲۹) Fromm, Erich, (1981), *On Disobedience and other essays*, New York: seabury Press
- ۳۰) Pavis, Patrice, (1997), *Dictionnaire du theatre. (theatre ou croisement des cultures)*. Paris: Dunod
- ۳۱) Remak, Henry H. (1961). *Comparative Literature: Its Definition and Function*. In: N. P. Stallknecht & H. Frenz (Eds.), *Comparative Literature: Method and Perspective*, Carbondale: Southern Illinois UP, 3-57

Personality analysis in Kelidar on Erich Fromm's theory

Mostafa Mohamadi¹, *Lida Namdar²

¹ Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Khodabande, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

* ² Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Responsible Author)

Corresponding author: Namdar.lida@gmail.com

Received date: 1401/02/02, accepted date: 1401/07/18

Abstract

The present study, which focuses on interdisciplinary research, seeks to examine Erich Fromm's humanistic psychoanalysis, in particular his personality theory, and the similarities between narrative structure and social structures. And by examining the story and the psyche to understand the relationship between the semantic networks of narrative texts and culture and society. Analyzes the process of formation of social characters in this work in order to provide a practical model based on the great novel Klider, which is a clear and realistic view of the social and cultural structures of the present time. Explains how they are influenced by social structure and the influence of cultural structures and forces of society, and the concepts of this influence in terms of descriptive-analytical, inductive and based on the American school of comparative literature in the form of a productive assembly. This study shows that the characters in the story are strongly influenced by social events. The process of personality formation is directly related to social developments in society. Thus, in addition to proving the ability of Forum theory to analyze realist works, and in particular the relationship of personality with society and the relationship of narrative structure with real and external world structures. The relationship of literature with other branches of humanities including psychology and sociology is prominent. This provides a good platform for interdisciplinary studies for researchers in the comparative literature.

Keywords: Klider, Mahmoud Dolatabadi, Erich Fromm, Personality, community, interdisciplinary studies, comparative literature.